

1 - لیتنا نعیشُ بقدرهٍ لآتِنَّا نَطْلُبُ حَیَاةً طَیِّبَةً.

- الف) ای کاش ما با قدرت زندگی کنیم ، برای اینکه ما زندگی پاکی را طلب می کنیم.
- ب) ای کاش ما با قدرتمندی زندگی می کردیم ، زیرا ما طالب یک زندگی پاک بودیم.
- ج) شاید ما با قدرت زندگی کرده باشیم، زیرا قطعاً زندگی پاکی را طلب می کردیم.
- د) امیدواریم که با قدرتمندی زندگی کنیم، زیرا بی گمان زندگی پاک را طلب می کنیم.

2 - اُنْقِذْ مِنَ النَّارِ وَلٰكِنْ قُذِفَ فِي النَّارِ مَرَّةً ثَانِيَةً.

- الف) از آتش نجات داده شد و اما دوباره به آتش انداخته شد.
- ب) او را به طرف آتش پرتاب کردند و اما دوباره از آتش نجات داده شد.
- ج) از آتش نجات داده شد و اما دوباره او را به طرف آتش پرتاب کردند.
- د) به آتش انداخته شد و اما دوباره از آتش نجات داده شد.

3 - لاشيءَ كُنَّا نُرِيدُ اِلَّا السَّكِينَةَ ، فَلِهٰذَا خَالَقْنَا الْعَدُوَّ.

- الف) هیچ چیزی نمی خواستیم ، مگر آرامش ، به همین خاطر دشمن با ما مخالفت کرد.
- ب) هیچ چیزی جز آرامش نمی خواهیم ، برای همین دشمن با ما مخالفت کرده است.
- ج) ما چیزی جز آرامش نمی خواستیم، بنابراین دشمنان با ما به مخالفت برخاستند.
- د) دشمن به این دلیل با ما مخالفت می کرد که ما فقط آرامش می خواستیم.

4 - عَيِّنِ الصَّحِيحَ.

- الف) عَلَّقُوا هٰذَا الْفَأْسَ عَلَى كَنَفِ مَنْ قَد كَسَرَ تِلْكَ الْاَصْنَامَ: این تبر را بر دوش کسی بیندازید که آن بت ها را شکسته است.
- ب) بَدَأَتْ النَّارُ تَحْرَقُ كُلَّ مَا صَنَعَهَا الْعَمَالُ فِي الْمَصْنَعِ: آتش سوزی شروع شد و تمام آن چه را که کارگران در کارگاه می ساختند، سوزاند.
- ج) اِنَّمَا نَقْصِدُ بِهٰذَا الْاَعْمَالِ تَكْرِيمَ الَّذِيْنَ يَخْدِمُوْنَنا: با این کارها قصد داریم کسانی را که به ما خدمت می کنند گرامی بداریم.
- د) لَعَلَّ هٰذِهِ الشَّعَائِرُ الْبَاطِلَةَ قَدْ دَخَلَتْ فِي دِينِنَا عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ: گویی این مراسم های باطل در گذر زمان وارد دین ما شده است.

5 - انّ الْمُعَلِّمِينَ كَالْأَنْبِيَاءِ يَسْتَفِيدُونَ مِنْ كُلِّ فِرْصَةٍ لِيَشْجَعُوا النَّاسَ عَلَى أَنْ يَهْتَمُّوا بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ.

- الف) به درستی که معلمان چون پیامبران از هر فرصتی استفاده می کنند تا مردم را تشویق کنند به مکارم اخلاق اهتمام ورزند.
- ب) همانا آموزگاران و انبیاء هستند که از هر فرصتی استفاده می کنند تا مردم را تشویق شوند به مکارم اخلاق اهتمام بیشتری بورزند.
- ج) بی گمان آموزگاران و انبیاء هستند از همه فرصت ها استفاده می کنند تا مردم را تشویق کنند به مکارم اخلاق توجه بیشتری کنند.
- د) اگر معلمان چون پیامبران هستند از همه فرصت ها برای تشویق مردم و جلب آنها به مکارم اخلاق استفاده می کنند.
-

6 - انّها كانت من أشهر مستشرقين القرن العاشر الهجري، وكانت تقدر أن تلقى محاضراتها العلميّة بأكثر من خمس لغات عالميّة.

- الف) قطعاً اوازمشهورترین مستشرقان قرن دهم هجری بود و می توانست سخنرانی های علمی خود را به بیش از پنج زبان بین المللی ایراد کند.
- ب) همانا اوازمشهورترین خاورشناسان قرن دهم هجری بود و قادر بود به بیش از پنج زبان جهانی علمی ایراد کند.
- ج) وی حقیقتاً مشهورترین خاورشناس سده دهم هجرت بوده که به بیش از پنج زبان بین المللی می توانست سخنرانی علمی کند.
- د) وی بی گمان از مستشرقان مشهور در سده دهم هجرت بود، و قدرت داشت به بیش از پنج زبان در جهان سخنرانی های علمی کند.
-

7 - أصنام النَّاسِ الْمَكْسُورَةِ فِي قِصَّةِ إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تُبَيِّنُ أَنَّهُ كَانَ يَطْلُبُ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ هَذِهِ الْخِرَافَاتِ.

- الف) بت های شکسته شده مردم در داستان ابراهیم (علیه السلام) بیان می کند که او می خواست قوم خود را از عبادت این خرافات نجات دهد.
- ب) بت های مردم در داستان ابراهیم (علیه السلام) شکسته شد و بیان کرد که او می خواست قومش را از عبادت این خرافه ها نجات دهد.
- ج) بت های شکسته مردم در قصه ابراهیم (علیه السلام) آشکار کرد که همانا او می خواهد قومش از عبادت این خرافات نجات داده شود.
- د) بت های شکسته شده مردم در قصه ابراهیم (علیه السلام) آشکار شد تا او بتواند قومش را از عبادت آن خرافات رهایی دهد.
-

8 - قداكتشف العلماء من خلال هذه النقوش أن لهؤلاء القوم شعائر كانوا يحرقون امواتهم فيها.

- الف) دانشمندان از خلال این نگاره ها کشف کرده اند که این قوم مراسمی داشتند که مرده هایشان را در آن می سوزاندند.
- ب) دانشمندان از خلال این مجسمه ها به این نتیجه رسیده اند که اینها قومی بوده اند که در مراسمشان مرده ها را می سوزاندند.
- ج) دانشمندان بر اساس این نگاره ها دریافته اند که مرده های این قوم طی مراسمی در آتش می سوخته اند.
- د) دانشمندان از این آثار دریافته اند که این قوم عادت هایی داشته اند که طی آن مرده ها را می سوزاندند.
-

9 - عَيْنِ الصَّحِيحِ.

الف) فِهَذَا يَوْمَ الْبَعَثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. این روز رستاخیز است، ولی شما نمی دانستید.

ب) يَقُولُ الْكَافِرُ يَا بَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا. کافر می گوید: ای کاش من خاک می شدم.

ج) أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا اِبْرَاهِيمَ. آیاتو این ربا خدای ما انجام می دهی ای ابراهیم؟

د) أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى. آیا انسان می پندارد که بیهوده رها می کند.

10 - عَيْنِ الْخَطَأِ

الف) يَا بَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا. شاید که من از خاک بوده ام.

ب) كَأَنَّ هَذَا الرَّجُلَ لَا يَشْبَعُ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ. گویا این مرد از طلب دانش سیر نمی شود.

ج) قَالَ إِبْرَاهِيمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ. گفت همانا من چیزی را می دانم که شما نمیدانید.

د) لَعَلَّ الْمُذْنَبَ يَتَوَبُ إِلَى رَبِّهِ الْحَنُونِ. امید است گنجهکار به پروردگار مهربانش توبه کند.

11 - عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ التَّرَادُفِ وَالتَّضَادِّ.

الف) الدَّاءُ = المَرَضُ / الصَّرَاعُ # السَّلْمُ

ب) اصْنَامٌ = اَوْثَامٌ / غَنَى # افْتَقَرُ

ج) انْشِرَاحٌ # فَرَحٌ / سَوَى = الْآءُ

د) أَعْيَى = سَاعَدَتْنِي / أُسْتَرُ = أُكْتِمُ

12 - عَيْنِ الْخَطَأِ عَنِ التَّرْجُمَةِ.

الف) إِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ (تبهکار)

ب) لَيْسَ فِي الْحَيَاةِ أَجْمَلٌ مِنَ الْبِسْمَةِ (لبخند)

ج) الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ هُمْ بِنِيَانٍ مَرْصُوعٌ (استوار)

د) لَقْنَا اللَّهَ مِنْ طِينٍ (گل)

13 - عَيْنِ "لَا" النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ.

الف) يَجِبُ أَنْ نَعْتَرِفَ بِأَنَّهُ لَا نَفَعَ فِي مُجَالَسَةِ الْجُهَالِ.

ب) الَّذِي لَا يَمَلُ بَعْدًا لَنْ يَرَى النَّجَاحَ فِي حَيَاتِهِ.

ج) سَلَّمْتُ عَلَى صَدِيقِي لِأَعْلَى جَمِيعِ الْحَاضِرِينَ.

د) إِنَّ أَخَاهُ لَا يَدْرُسُ فِي الْبَيْتِ، بَلْ فِي الْمَدَسَةِ.

14 - عَيْنَ مَا فِيهِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ.

(الف) كَأَنَّ هَذَا الْحَيَوَانَ شَاعِرٌ يَعْشَقُ.

(ب) انت هذه الموجات تُرْسَلُ من اعماق البحار.

(ج) رُبُّ كَلَامٍ كَالْحَسَامِ فَعَلَيْنَا أَنْ نَتَأَمَّلَ قَبْلَ الْكَلَامِ.

(د) كان هذا الكلام شَخْصاً يَعْتَبَرُ بِتَجَارِبِ الْآخِرِينَ.

15 - بَحَثُ صَدِيقِي عَنِ النَّجَاحِ وَهُوَ لَا يَقْطَعُ طَرِيقَهُ.

(الف) دوستم موفقیت را جست و جو کرد در حالی که راه آن را طی نمی کرد.

(ب) دوستم در جست و جوی موفقیت بود، د ولی راه آن را طی نمی کرد.

(ج) دوستم موفقیت را جست و جومی کند در حالی که راهش را نپیموده است.

(د) دوستم درباره موفقیت بحث می کرد و راه آن را نمی پیمود.

16 - سَمَكَةُ التِّيْلَاطِيَا مِنْ اِغْرَابِ الْاَسْمَاكِ تُدَافِعُ عَنْ صَغَارِهَا وَهِيَ تَسِيرُ مَعَهَا.

(الف) ماهی تیلاپیا از عجیب ترین ماهیان است، از بچه های خود دفاع می کند، در حالی که همراه آنها حرکت می کند.

(ب) ماهی تیلاپیا از شگفت انگیز ترین ماهیان است و در حالی که بچه هایش با او در حرکتند، از آن ها دفاع می کند.

(ج) ماهی تیلاپیا از شگفت انگیز ترین ماهیان است، از بچه ها دفاع می کند، در حالی که همراهشان حرکت می کند.

(د) ماهی تیلاپیا نوعی از عجیب ترین ماهی ها است، از بچه هایش دفاع می کند، در حالی که همراه آنها حرکت می کند.

17 - كَانَتْ سَيَّارَتُنَا قَدْ عَطَّلَتْ فَاتَّصَلْتُ بِصَدِيقِي وَجَرَّ سَيَّارَتَنَا بِالْجَرَّارَةِ وَأَخَذَهَا إِلَى مَوْقِفِ تَصْلِيحِ السِّيَّارَاتِ.

(الف) ماشین ما خراب شده بود، پس با دوستم تماس گرفتم و ماشین ما را با تراکتور کشید و آن را به تعمیرگاه خود برد.

(ب) ماشین ما خراب شد، و با دوستم تماس گرفتم و ماشین ما را با تراکتور به تعمیرگاه خود برد.

(ج) ماشین ما خراب شده بود، پس با دوستم تماس گرفتم و ماشین ما را با تراکتور کشید و آن را به تعمیرگاه خود برد.

(د) ماشین ما از کار افتاد، پس با دوستم که تعمیر کار خود بود، تماس گرفتم و او ماشین ما را با جرثقیل کشید و آن را به تعمیرگاه خود برد.

18 - عَيْنَ الصَّحِيحِ:

(الف) اِشْتَرَيْتُ هَذَا الْكِتَابَ وَقَدْرَأَيْتَهُ فِي الْمَكْتَبَةِ: اَيْنَ كِتَابِ رَادِرِ حَالِي كَمَا أَن رَادِرِ كِتَابْخَانَهُ دِيدَهُ بَدِمَ، خَرَيْتُمُ.

(ب) جَاءَ أَصْدِقَائِي وَهُمْ يَجْتَهِدُونَ كَثِيراً: دُوسْتَانِمُ كَمَا بَسِيَّارَتَلَاشِ مِي كَنْدَمُ، أَمَدْنَمُ.

(ج) رَأَيْتُ الْفَلَّاحِينَ فِي مَزَارِعِهِمْ وَهُمْ يَجْمَعُونَ الْمَحَاصِيلَ: كِشَاوَزْرَانِ رَادِرِ مَزْرَعَهُ هَايَمُ دِيدَمُ دِرْحَالِي كَمَا مَحْصُولُ هَا رَا جَمْعُ مِي كَنْدَمُ.

(د) سَاعَدَنِي صَدِيقِي وَلَمْ يَشْعُرْ بِالْتَّعَبِ: بِه دُوسْتَمُ كَمَكُ كَرْدَمُ وَاحْسَاسُ خَسْتَكِي نَكْرَدَمُ.

19 - عین الخطأ:

الف) ولما يزول الخطر تُخرِجُها : وهنگام برطرف شدن خطر آن هارابیرون می آورد.

ب) سمكه التيلابيا تَبَلَعُ صغارها عند الخطر : ماهی تیلابیا، بچه هایش را هنگام خطر می بلعد.

ج) هُوَ أَسْمَاكُ الزَيْنَةِ مُعْجَبُونَ بِهذه السمكة : علاقمندان ماهی های زینتی، شیفته این ماهی هستند.

د) ولكن تغذيتها صعبة عليهم : ولی غذا دادن به آن ها برایشان سخت است.

20- دانشمندان مسلمان کتاب های بسیاری را تألیف کرده اند و به پیشرفت جوامع بشری کمک کردند.

الف) قدألف العلماء المسلمون كتباً كثيرةً وساعدوا تقدم المجتمعات البشرية

ب) العلماء المسلمون قد يؤلفون الكتب الكثيرة ويساعدون تقدم المجتمعات البشرية.

ج) إن العلماء المسلمين قد ألف كتباً كثيرةً وساعدوا تقدم المجتمعات البشرية.

د) قدألفوا العلماء المسلمون كتباً كثيرةً وساعدوا تقدم المجتمعات البشرية

21 - قلت لصديقي الحميم الذي ما زرته مدةً طويلةً: مرت الايام بي بالصعوبة مشتاقاً لرؤيتك .

الف) به دوست صمیمی ام که مدتی طولانی او را ندیده بودم گفتم روزها بر من سخت گذشت در حالی که به دیدن تو مشتاق بودم.

ب) به دوست صمیمی ام که زمانی طولانی از دیدن او گذشته بود گفتم چون مشتاق دیدار تو هستم روزها بر من سخت می گذرد.

ج) دوست صمیمی ام را بعد از مدتی طولانی دیدم و به او گفتم این روزها بر من سخت می گذرد در حالی که مشتاق دیدار تو هستم.

د) وقتی دوست صمیمی ام راه بعد از مدت‌ها دیدم به او گفتم: روزها بر من بسیار سخت می گذشت چون مشتاق دیدار تو بودم.

22 - الحفاظ على سمكة السهم صعب جدا فانها تفضل الفرائس الحية طعامها.

الف) نگه داری از ماهی تیرانداز بسیار دشوار می باشد، چه آن شکارهای زنده را برای غذایش ترجیح می دهد.

ب) نگه داری از ماهی تیرانداز واقعاً سخت است زیرا آن ترجیح می دهد شکارهای زنده را برای غذایش انتخاب کند.

ج) دشواری نگه داری از ماهی تیرانداز به این دلیل است که آن شکارهای زنده را برای خوردن بهتر می داند.

د) نگه داری از ماهی تیرانداز بسیار دشوار است ، زیرا آن شکارهای زنده را برای غذا خوردن دوست دارد.

23 - معلمان با دلسوزی به ما درس های سخت را یاد دادند.

الف) المعلمات عَلَّمْنَا الدروس الصعبة مشفقين.

ب) عَلَّمْنَا المعلمين الدروس الصعب مشفقاً.

ج) عَلَّمْنَا المعلمون الدروس صعبة مشفقين.

د) عَلَّمْنَا المعلمون الدروس صعبة مشفقين.

24 - (ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً) هذه الآية الشريفة تدلّ على.....

الف) أنّ حج البيت ليس فريضة على الذين ليست لهم إمكانيات بالغة.

ب) أنّ حج البيت من الفرائض الدينية التي كلفها الله على جميع الناس

ج) أنّ حج البيت يكون من المستحبات التي يشجّع الله المسلمين عليها.

د) أنّه علينا ان نهتمّ بهذه الفريضة وان لم يكن لنا إمكان ادائها.

25 - عيّن الصّحيح حسب التّوضيحات:

الف) سمكة السّمح يحبّ أكل الفرائس الحيّة. (مفردة : فريسة، معناه شكار)

ب) تغذية بعض الأسماك صعبة. (متضده: سهلة، معناه : آسان)

ج) هواة فريقتنا الفائز مسرورون. (مفردة: هاوى، معناه: بازيكنا)

د) اطلاق قطرات الماء مت فم السمكة عجب. (مترادفه: انقاذ، معناه : رهاي)

26 - عيّن الصّحيح عن ترجمة الفعل:

الف) مُنعتَم عن أكل الموادّ السّكريّة. (منع شديد)

ب) إمتنعوا عن النوم الكثير. (بازداشتند)

ج) ليتنا منعناه عن حمل الجوّال . (منع كند)

د) كُنّا نمتنع عن الخروج < (منع مى شويم)

27 - عيّن الخطأ فى جمع المفردات:

الف) الرّجل - الرّجال

ب) الهاوى - الهوأة

ج) السنّ - الأسنان

د) الفريسة - الفرائس

28 - ميّز ما ليس فيه من الحروف المُشبهة بالفعل

الف) لا تسبّوا الذين يدعون من دون الله فيسبّوا الله

ب) الله يحبّ الذين يُقاتلون فى سبيله صفاً كأنهم بنيان مرصوص

ج) قيل أدخل الجنّة قال : يا ليت قومي يعلمون بما غفرلى ربّى

د) فهذا يوم البعث ولكنكم كنتم لا تعلمون

29 - عَيْنَ مَا فِيهِ " الْحَال "

الف) عَلَّمَ الْأَبُ أَوْلَادَهُ مُشْفِقًا عَلَيْهِمْ.

ب) لَنْ يَنْسَى هَذَا الطَّالِبُ دُرُوسَ الْمُعَلِّمِ أَبَدًا.

ج) بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا هَادِيًا لِيَهْدِينَا إِلَى الْحَقِّ.

د) شَاهَدَتِ الْبِنْتُ لِأَعْيُنٍ فِي تِلْكَ الْمَدْرَسَةِ.

30 - عَيْنَ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا الْحَالُ:

الف) إِذَا حَسِبَ الْإِنْسَانُ نَفْسَهُ بَعِيدًا عَنِ الْخَطَا فُسُوفَ يَنْدُمُ حَتْمًا!

ب) إِذَا كَانَ الْإِنْسَانُ مُتَوَكِّلًا عَلَى اللَّهِ فُسُوفَ يَعْيشُ فِي حَيَاتِهِ أَمَلًا

ج) يَعْيشُ النَّاسُ فِي ظُرُوفٍ قَاسِيَةٍ وَهُمْ يَتَوَقَّعُونَ التَّخْلُصَ مِنْهَا.

د) إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَعْْبُدُ رَبَّهُ مُخْلِصًا وَيُشْكِرُهُ عَلَى نِعْمِهِ دَائِمًا.

31 - مَا سَحَرَتِ اللَّيْلَةَ الْمَاضِيَةَ الْإِلْفَ لَطْفَى الْمَرِيضِ الَّذِي كَانَ لَهُ حُمَّى شَدِيدَةً.

الف) شَبَّ غَاضِبًا فَفَقَطَ بَرَاءً لِلْمَرِيضِ أَنَّ تَبَّ شَدِيدًا دَاخِلًا مَانِدًا.

ب) شَبَّ غَاضِبًا فَفَقَطَ بَرَاءً لِلْمَرِيضِ أَنَّ تَبَّ شَدِيدًا دَاخِلًا مَانِدًا.

ج) شَبَّ غَاضِبًا فَفَقَطَ بَرَاءً لِلْمَرِيضِ أَنَّ تَبَّ شَدِيدًا دَاخِلًا مَانِدًا.

د) شَبَّ غَاضِبًا فَفَقَطَ بَرَاءً لِلْمَرِيضِ أَنَّ تَبَّ شَدِيدًا دَاخِلًا مَانِدًا.

32 - لَا يَقْدِرُ عَلَى مَعْرِفَةِ رَبِّهِ إِلَّا الَّذِي يَقُومُ بِمَعْرِفَةِ نَفْسِهِ فِي الْبَدَايَةِ.

الف) تَنْهَا كَسَانِي كَهْ فِي ابْتِدَاءِ شِنَاخْتِ خُودِشْ مِي پَرْدَازْد، مِي تَوَانْدِ پَرُورْدِگَارِشْ رَا بَشِنَاسَد.

ب) نَمِي تَوَانْدِ خُدَايِ خُودِ رَا بَشِنَاسَد، جَزْ أَنْكِهْ خُودِشْ رَا فِي ابْتِدَاءِ شِنَاخْتِ بَاشَد.

ج) فَفَقَطْ كَسَانِي كَهْ پَرُورْدِگَارِشْ رَا شِنَاخْتِ اَنْد، قَادِرْ بِهْ شِنَاخْتِ خُودِشَانِ هَسْتَنْد.

د) جَزْ كَسَانِي كَهْ فِي ابْتِدَاءِ خُودِ رَا شِنَاخْتِ اَنْد، كَسِي نَمِي تَوَانْدِ پَرُورْدِگَارِ رَا بَشِنَاسَد.

33 - عینِ جملهٔ حالیّهٔ خبرها اسم التفضیل :

(الف) ولا تهنوا ولا تحزنوا وانتم الاعلون .

(ب) الذین یقیمون الصلاة ویؤتون الزکاة وهم راکعون .

(ج) یعیش المؤمنون وهم متوکلون علی ربهم دائماً .

(د) ذهب الاولاد الی المستشفى وهم الراغبون لزیارةابهم .

34 - عین الصّحیح عن المحل العربیّ للكلمات المعینّه.

(الف) رأیتُ الیوم کاطماً وهو جالسٌ تحت شجرةٍ / خبر

(ب) امس شاهدت هذه الطالبة مظلومةً فی الشارع / حال

(ج) یُشجّع المُتفرّجون فریقهم الفاتر فرحین الیوم / مفعول

(د) اجتمعت طالباتُ المدرسةُ المُجدّات فی السّاحة / مضاف الیه

35 - لا ترفع صوتک الا امام الظالم ولا تقل لاصدقائک الا الکلامَ الجمیلَ.

(الف) صدایت را فقط در مقابل ظالم بالا ببر و به دوستانت جز کلام زیبا نگو.

(ب) صدایت را بالا نبر مگر اینکه در برابر برابر ظالم باشی و به دوستانت کلام زیبا بگو.

(ج) تو صدایت را فقط در برابر ظالم بالا می بری و به دوستان خود جز کلام زیبا نمی گویی.

(د) صدای خود را مگر برای ظالم بالا نمی بری و فقط به دوستانت کلام زیبا می گویی.

36 - قذفُ الفِراخِ من عَشّها المرتفع واصطدامها بالصّخور قسم من حیاتها القاسیة لا فرار منه.

(الف) پرش جوجه ها از لانه بلندشان و برخوردشان با سنگها نوعی از زندگی دشوار آنها است که هیچ فراری از آن نیست.

(ب) نوعی از زندگی دشوار که فراری از آن نیست پریدن جوجه ها از لانه شان و برخوردشان با سنگ هاست.

(ج) پریدن جوجه ها از لانه بلندشان و برخوردشان با سنگ قسمتی از زندگی دشوار آنها است که فرار ندارد.

(د) قسمتی از زندگی سخت جوجه که هیچ فراری از آن نیست برش از لانه بلند و برخوردشان با سنگها است.

37 - عَيْنَ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ: لَا يَيْأَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ.

(الف) جز قوم کافر نباید کسی از رحمت خدا ناامید شود.

(ب) تنها قوم کافر از رحمت خدا ناامید می شوند.

(ج) جز قوم کافر از رحمت خدا ناامید نمی شوند.

(د) از رحمت خدا ناامید نمی شوند جز قوم کافر.

38 - عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ :

(الف) لَا يُعْرَفُ النَّاسُ إِلَّا بَعْدَ الْامْتِحَانِ: مَرْدَمُ تَنْهَآ پَسْ اَزْ اَمْتِحَانِ شَنَاخْتَهْ مِیْ شَوْنَد.

(ب) قرأتُ الكتابِ الا مصادره: به جز منابع، کتاب را خواندم.

(ج) اشتريتُ انواعَ الفواكه الا التفاح: به جز سیب انواع میوه را خریدم.

(د) لا طريقَ للوصول الى العزة الا السعي: برای رسیدن به عزت، جز تلاش راهی نیست.

39 - عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلتَّعْرِيْبِ: مَدِيرُ مَسْئُولِيَّةِ كِتَابْخَانَهْ رَا فِقْطَ بَهْ هَمْكَلاْسِیْ مَن دَادْ زِيْرَا اَوْ شَايِسْتَهْ اَنْ اَسْت

(الف) ما اعطى المدير مسؤولية المكتبة الا لزميلي لانه جديرُ بها.

(ب) لا تعطى المدير مسؤولية المكتبة احداً الا لزميلي لان زميلي جديرُ بها.

(ج) ما اعطى المدير مسؤولية المكتبة احداً الا لزميلي لان زميلي جديرُ بها.

(د) ما يعطى المدير مسؤولية المكاتب الا لزميلي و هو جديرُ بها.

40 - عَيْنَ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي الْمَعْنَى:

(الف) التفاح - الجوز - الفُنْدُق

(ب) الطائر - الفرخ - العُشَّ

(ج) صَنَعَ - خَلَقَ - اَوْجَدَ

(د) الاوضاع - الاحوال - الظروف

41 - فِي اَيِّ عِبَارَةٍ مَا جَاءَتْ كَلِمَتَانِ مَتْرَادِفَتَانِ اَوْ كَلِمَتَانِ مَتَضَادَتَانِ؟

(الف) صَحِيحٌ اِنِّي اَعْتَقِدُ اَنَّ الْفِكْرَةَ الْوَاحِدَةَ اِذَا طَرَحَهَا الْف كَاتِبٌ اَصْبَحَتْ الْف فِكْرَةً.

(ب) كُلُّ وِعَاءٍ يَضِيْقُ بِمَا جُعِلَ فِيْهِ اِلَّا وِعَاءَ الْعِلْمِ فَانَّهُ يَتَّسِعُ بَهْ.

(ج) كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُصُ اِذَا كَسُرَ اِلَّا الْاَدَبُ فَانَّهُ اِذَا كَثُرَ غَلَا.

(د) وُلِدَ الْعَقَادُ فِي مَحَافِظَهْ اَسْوَانَ وَنَشَأَ فِيْهَا وَتَرَبَّى.

42 - اى مجموعة كلها جمع مكسر؟

(الف) اصوات - بهائم - الاف

(ب) برامج - الإغناء - أفلام

(ج) القرابين - إعلام - أصنام

(د) عدوان - الأمم - التجارب

43 - فى اى جملة «المستثنى» من الاسماء النكرة:

(الف) ذهبت الطفلات الى البيت الا واحدة كانت تنتظر أمها.

(ب) كان المجاهد لا يرى الجمال الا الحرية.

(ج) رجع من السفارة العلمية كل التلاميذ الا حميداً.

(د) شاهدت كل المعالم التاريخية فى محافظة كرمشاه الا طاق بستان.

44 - عيّن «المستثنى منه» اسم فاعل:

(الف) جاهد المقاتلون للدفاع عن بلدهم الا هذا الجندى.

(ب) ما كان الضيوف من اصدفائك الا اثنين منهم.

(ج) ليس للمعلم هدف الا تعليم التلاميذ.

(د) يرضى الرجال المجدون عن اعمالهم الا المتكبرين.

45 - عين ما فيه الحصر:

(الف) لا ينجح فى هذه الحياة الا الذى لا يضيع لحظة من حياته.

(ب) لم يقصر فى اداء الواجبات احد الا صديقى المريض.

(ج) كل شىء فى هذا العالم يمكن استرجاعه الا الفرصة.

(د) ليس هدفنا من الانفاق فى الحياة شيئاً الا كسب الثواب.

46 - عيّن الخطأ فى ضبط حركات الكلمات:

(الف) بعد أن كثرت هذه الفواكه فى السوق رخصت.

(ب) هل رأيت وعاءً جميلاً صنعته أبى من أخشاب أشجار الغابة.

(ج) لم تكن تسعر أن العربية تحاول إضمحلال اللغة الفارسية.

(د) من مظاهر الصلة بين اللغة العربية والفارسية و على خلاف ما تصوّره وجود المفردات الفارسية التى دخلت العربية.

47 - مَيِّرُ الصَّحِيحِ فِي تَعْيِينِ الْمَحَلِّ الْاِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَط:

(الف) مَنْ يَنْصُرُ النَّاسَ الْمَظْلُومِينَ فِي فِلَسْطِينَ: فاعل، حال

(ب) يَحْمَلُ الْعَامِلُ الْحِجَارَةَ وَ هِيَ ثَقِيلَةٌ: مفعول به، خبر

(ج) جَاءَتْ لَنَا صَدِيقَتُنَا بِأَخْبَارٍ مُفْرَجَةٍ: مفعول به، صفة

(د) كَانَ الْاِبُّ مُشْتَاقًا كَثِيرًا لَزِيَارَةِ الْأَمَاكِنِ الْمُقَدَّسَةِ: خبر كان، مضاف اليه

48 - مَيِّرُ الْأَمَّا جَاءَتْ اِلَّا لِّلْاِسْتِثْنَاءِ:

(الف) كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيْقُ بِمَا جُعِلَ فِيهَا اِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ

(ب) لَا يَصِلُ اِلَى الْغَايَةِ السَّامِيَةِ اِلَّا الطَّالِبُ الْمُجْتَهِدُ

(ج) نَبَّهَتْ الْأُمَّ اَوْلَادَهَا اِلَّا يَلْعَبُوا قَرِبَ النَّهْرِ الْفَائِزِ

(د) لَا يَسْتَطِيعُ صُعُودَ هَذَا الْجَبَلِ الْمَرْتَفِعِ اِلَّا الْقَوِيُّ

49 - كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ

(الف) مردم يك اُمت بودند پس خدا پيامبران را بشارت دهنده برانگيخت

(ب) مردم تنها يك اُمت بودند پس خداوند پيامبران بشارت دهنده را فرستاد

(ج) مردم يك ملت بودند پس پيامبران ، مژده دهنده فرستاده شدند

(د) مردمان ملتي واحد بودند پس خدا پيامبراني مژده دهنده فرستاد

50 - هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنُونَ الْحُنَفَاءُ هُمُ الَّذِينَ يُقَدِّمُونَ الْقُرْبَانَ لِيَكْسِبُوا رِضَا اللَّهِ الْفَطْرِي

(الف) اين مومنان يكتاپرست همان كساني اند كه قرباني را پيشكش مي كنند تا رضاي فطري خداوند را كسب كنند

(ب) اين مومنان يكتاپرستاني هستند كه قرباني را براي به دست آوردن رضاي خدای فطري تقديم مي كنند

(ج) اينها همان مومنان يكتا پرستي هستند كه قرباني تقديم مي كنند تا خشنودي فطري خدا را كسب کرده باشند

(د) اين مومناني كه قرباني را پيشكش مي كنند تا خشنودي فطري خدا را كسب كنند ، يكتا پرست هستند

51 - لَيْتَ الْاِنْسَانَ يَفْقَهُ اَوْلَادَهُ النِّعَمَ الَّتِي اَعْطَاهَا اللَّهُ لَهُمْ حَتَّى يَنْقُطَ اَمْلَهُمْ سِوَى اللَّهِ

(الف) كاش انسان نعمت هايي را كه خدا آن را به آنها داده به فرزندانش بفهماند تا آرزوي شان جز از خدا بريده شود

(ب) كاش فرزندان انسان نعمتهاي خدا را كه به او ارزاني داشته بفهمند تا فقط به خدا اُميد داشته باشند

(ج) اي كاش انسان نعمت هايي را كه خدا به فرزندانش عطاء کرده است بفهمد تا آرزويشان را جز از خدا قطع کند

(د) شايد انسان، نعمتهايي را كه خدا به بچه هایش داده درك کند تا اُميدشان جز از خدا قطع شود

52 - عيّن الخطأ في الترجمة

(الف) ألم أحمل صديقي ما لا طاقة له به : به دوستم آنچه را که توانش را ندارد تحمیل نمی کنم

(ب) هذه غايتي لن تُدرِكها : این هدف من است آنرا درک نخواهی کرد

(ج) لأنه ليعلم أن الله مُجيب : زیرا او باید بداند که خدا إجابات کننده است

(د) كانت قطرات الدمع تُطلق مُتتاليةً : قطره های اشک پی در پی رها می شد

53 - عيّن الكلمة المناسبة للفراغ

(الف) الوالدُ ابنته : جالس

(ب) هذا الجدارُ جدارٌ : عصب

(ج) المريضُ عن الموادِّ السَّكريةِ : منع

(د) إنَّ أولىٰ آيات القرآن على النبي : أنزلت

54 - عيّن الخطأ فيما يلي

(الف) الرجلُ يؤلِّمُنِي : جمعه : الأرجل

(ب) شاهدت جماعةً من المسافرين واقفين : مُضادُّه : قاعدين

(ج) للفأس سنٌ عريضةٌ : جمعه : أسنان

(د) حاول أن يُنقِذَ قومَه : مترادفُه : يُنجي

55 - الأنبياءُ ف..... الكفار جميعاً و..... الصراطُ المستقيمُ ف..... همُ اللهُ عيّن الصحيح

(الف) أرسل / صارعوا / بينوا / حمى /

(ب) أرسل / جاهدوا / تبينوا / جهز /

(ج) أرسل / قاتلوا / بينوا / ساعد /

(د) أرسل / قتلوا / أظهروا / أعان /

56 - عيّن الصحيح عن نوعيّة و المحلّ الإعرابي للكلمة (المتواضع) في « إنَّ الشخصَ المتواضعَ يكونُ محبوباً عند الآخرين »:

(الف) اسم، اسم فاعل ، مصدره تواضع / صفة

(ب) اسم ، مذكر ، اسم فاعل ، مصدره تواضع / خبر

(ج) اسم ، مفرد ، مذكر / مفعول

(د) اسم ، اسم مفعول ، معرفة / صفة

57- عَيَّنَ الصَّحِيحَ عَنِ نَوْعِيَّةِ وَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِكَلِمَةِ (صَاحِبٍ) : إِنَّ التَّوَاضِعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رَفْعَةً

(الف) اسم، مذكر ، اسم فاعل من النوع الأول / مفعول

(ب) اسم ، مفرد، جمعه أصحاب / فاعل

(ج) اسم ، مذكر / فاعل

(د) اسم ، اسم فاعل ، نكرة / مفعول

58 - عَيَّنَ الصَّحِيحَ عَنِ كَلِمَةِ (تَوَاضَعُوا) فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعُكُمْ اللَّهُ

(الف) فعل أمر ، دوم شخص جمع ، من النوع الثاني ، بزيادة حرفين إثنيين

(ب) فعل أمر ، بزيادة حرف واحد ، مصدره متواضع

(ج) فعل ماضٍ ، سوم شخص جمع ، باب تفاعل

(د) فعل ماضٍ ، سوم شخص جمع ، باب مُفاعلة

59- عَيَّنَ الصَّحِيحَ عَنِ نَوْعِيَّةِ كَلِمَةِ (يَرْفَعُ) فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعُكُمْ اللَّهُ

(الف) فعل مضارع ، سوم شخص مفرد ، من النوع الأول ، مضارع التزامي في الفارسية / فاعله الله

(ب) فعل مضارع ، من النوع الثاني ، ماضيه أَرَفَعَ / فاعله الله

(ج) فعل مضارع، مضارع إخباري في الفارسية / فاعله ضمير كُمْ

(د) فعل مضارع ، من النوع الأول ، دون مفعول / فاعله الله

60 - عَيَّنَ الْخَطَأَ عَنِ نَوْعِيَّةِ وَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِكَلِمَةِ (الصَّالِحَةُ) قَدْ كَانَ التَّوَاضِعُ صِفَةً الْأَنْبِيَاءِ الصَّالِحَةِ

(الف) اسم ، مفرد ، مؤنث ، اسم فاعل من فعل أَصْلَحَ

(ب) اسم ، مؤنث ، جمعه الصالحات / صفة

(ج) اسم فاعل و مصدره صَلَحَ / موصوفه صفة

(د) اسم ، معرفة / صفة

61 - عَيَّنَ مَا فِيهِ النِّفْيُ أَشَدُّ عَنِ الْآخَرَى

(الف) لا قرين كَحُسْنِ الْخَلْقِ

(ب) القناعة مالٌ لا ينفد

(ج) لَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ

(د) لَيْسَ الذَّكْرُ كَالْأُنْثَى

62 - عَيَّن الفعل الذى يُمكن أن يُترجم بشكل الماضى الإستمرارى و الماضى البعيد

(الف) لَيْتَ الْإِنْسَانَ الْمُذْنِبَ إِعْتَدَرَ مِنَ اللَّهِ

(ب) كانت العلوم فى الزمان القديم تَنْخَصِرُ فى مَعَارِفٍ قَلِيلَةٍ

(ج) كُنْتُ فى النومِ فإسْتَيْقَظْتُ و سَلَّمْتُ عَلَيْهِ

(د) لَيْتَ التَّسْرِعُ تُحْمَدُ عَاقِبَتُهُ

63 - عَيَّن الصحيح عن نوع (لا)

(الف) مَنْ لَا يَكْرُمُ نَفْسَهُ لَا يَكْرُمُ (النافية - النافية)

(ب) لَا تُعَاشِرِ السَّفَهَاءَ لئَلَّا يَسْرِقَ طَبْعُكَ مِنْ طِبَاعِهِمْ سَفَاهَةً (الناهيّة - النفي للجنس)

(ج) لَا تَتَكَلَّمَنَّ يَا طَالِبَاتِي! لَا نَجَاحَ لِمَنْ لَا تَسْتَمِعُ الدَّرْسَ (الناهيّة - النفي - النافية)

(د) عَلَيْكُمْ أَلَّا تُسْرِفُوا لِأَنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (نهى - نفي)

64 - عَيَّن الصحيح فى القراءة للكلمات التالية

(الف) مَكَّةُ الْمُكْرَمَةُ و المَدِينَةُ الْمُنُورَةُ مَدِينَتَا الْمُسْلِمِينَ الْمُحِبَّوَاتَيْنِ

(ب) إِنَّ اللَّهَ غَفَرَ لِي و جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرِمِينَ

(ج) لِنَذْرِكُ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقَذَ قَوْمَهُ

(د) وَصَلَ مُسَافِرًا الْمَطَارَ مُتَأَخِّرِينَ و رَكِبَا الطَّائِرَةَ

65 - عَيَّن ما جاء للرجاء و الأمل

(الف) لَعَلَّ مِنْ عَقَدَ الْأُمُورَ يَجْلُهَا

(ب) لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ

(ج) إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُسيطِرٍ

(د) لَا فِقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ

66 - عَيَّن ما جاء لبيان هَيْئَةِ الْفَاعِلِ

(الف) لَا تُصَلُّوا يَا مُسْلِمُونَ و أَنْتُمْ مُشَاغِلُونَ فى أُمُورِ الدُّنْيَا

(ب) قَالَ لِي عَلَى: رَأَيْتُهَا بَاكِيَةً فى الْمَدْرَسَةِ

(ج) يُخْرِجُ الْعُمَالَ مِنَ الْمَعْمَلِ هَذِهِ الْأَيَّامَ مُحْزُونِينَ

(د) لَا تَشْرَبِ الْمَاءَ بَارِدًا يَا أُخْتِي

67 - عيّن الصحيح عن المحلّ الإعرابيّ للكلمات التي تحته خطُّ على الترتيب

(الف) الحضاراتُ التي عرّفها الإنسانُ باحثاً عنها تدلُّ على أنّ الدينَ فطريٌّ (المبتدأ و خبرُهُ تدلُّ / الصفةُ / الحال)

(ب) يدرّسُ طالبو المدرسهِ مجتهدينَ لأنّ الدرّسَ يساعدهم في إنتخابِ المهنةِ (حال و مرجعهُ المدرسهُ / مفعول)

(ج) الذين يؤتّونَ للفقراءِ الزكاةَ راعينَ أئمةَ المسلمينَ (مفعول / حال / فاعل)

(د) قد يذكُرُ الأستاذُ تلاميذهُ القدماءَ شاكرًا لتقدّمهم (مفعول / حال و مرجعهُ تلاميذُ / مضافٌ إليه)

68 - عيّن الصحيحَ حسبَ القواعدِ

(الف) قال إبراهيمُ . شاهديوا أصنامكم المكسرةَ

(ب) أنا أتمنى أن أذهبَ إلى مكةَ مُشتاقينَ

(ج) لا البركةَ في طعامٍ لا يذكُرُ فيه اسمُ الله

(د) أن اللهَ على كلِّ شيءٍ قديرٌ

69 - عين ما ليس فيه جمع التفسير

(الف) نحن نشارك في إحتفالات المدرسة في الاسبوع القادم

(ب) لاحظ المزارع أنّ عددَ أفراخ الطيور ينقصُ

(ج) لا يستطيعُ صعودقمة ذلك الجبل إلّا الأقوياء

(د) قام الفرد بإنشاء عشرات المصانع

70 - ...الحيوانات بعضها على بعضإيجادفي الطبيعة

(الف) عيشٌ - يُحقّقُ - التوازن

(ب) يعيشُ - يحقّقُ - النفاية

(ج) تعيشُ - يتداخلُ - التوازن

(د) عيشٌ - يُحقّقُ - النفاية

71 - عيّن الصحيح في الأفراد والجمع

(الف) كونوا نقاد الكلام . ناقد

(ب) إنكم مسؤولون حتى عن البقاع والبهائم. البهم

(ج) إشتري رئيس شركة البناء و المنجم . النجم

(د) قامت الطالبتان بجولة علمية في الإنترنت . الجوال

72 - عين الصحيح في التحليل الصرفي والاعراب " تتجمع الذئاب خلال فصل الشتاء لتكون في الجماعة

(الف) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) لازم / فعل وفاعله الكلاب والجملة فعلية

(ب) للغائبه - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية

(ج) مضارع - للمخاطب مزيد ثلاثي (ماضيه :جَمَعَ) معرب - / فعل و الجملة فعلية

(د) مزيد ثلاثي (من باب تفعّل وحروفه الاصلية : ج م ع) متعدّد - معرب / مع فاعله جملة فعلية

73 - ميّز الحال جملة

(الف) سأله والده وهو يتعجب من عمله

(ب) رأيتُ صديقك في المسجد مُتعبداً

(ج) والله أعلم بما في قلوبكم

(د) مَنْ إجتهد في أعماله ولم يتكاسل فهو ناجح

74 - ميّز الحال تُبين حالة المفعول

(الف) شاهدتهم المعلم متهمسين أثناء الدرس

(ب) يُشجع المُتفَرِّجونَ فريقهم الفائزَ فرحين

(ج) لماذا يفتخرُ هذا الرجل جاهلاً بنسبه؟

(د) يعبدُأبي المؤمن ربّه شاكراً

75 - ميّز أسلوب الحصر من أسلوب الإستثناء

(الف) ما كان في مكتبة المدرسة إلا طالب واحد

(ب) تتقدّم جميع الشعوب إلا المُتْكَاسلة

(ج) سافرَ في هذا الموسم جميع أصدقائي إلا ميشم

(د) مارَجَعَ أصدقائي من السفر إلا واحداً منهم

76 - عيّن ما فيه الحصر

(الف) ما حفظ حامدٌ من القصيدة إلا ثلاثة أبياتٍ

(ب) لم أستمع إلى محاضرة الأستاذ إلا عشر دقائقها الأخيرة

(ج) لم ينزعج الأنبياء طول حياتهم من شيءٍ إلا الظلم

(د) يُحاول الفريقُ بجدٍّ من أجل الفوز إلا حارس المرمى

77 - ما هو المناسب لـ " كان صديقيوالدّة للرجوع إلى البيت

الف) ينتظرُ

ب) ينظرُ

ج) تنتظر

د) تنتظرين

78 - عين الصحيح للفراغ لإيجاد الحال

الف) ناظراً

ب) ناظرةً

ج) وأن أنظر

د) وأنا ناظراً

اداره تکنولوژی و گروه های آموزشی متوسطه استان قم
گروه آموزشی عربی

اداره تکنولوژی و گروه های آموزشی متوسطه استان قم